



سیف... حافظی از روزگار قدیم محله نیزه و کشاورزان آن می گوید

## خدا بیامری برای حاج محمد علی



صندوق  
خاطرات

سید محمد عطائی سیف... حافظی از معدود ساکنان حال حاضر محله نیزه است که تصویر واضحی از روزگار کشاورزی این محدوده در ذهن دارد. او سال هایی را به یاد می آورد که نیزه هنوز روستا بود. زمین ها زیر کشت قرار داشتند و راه ارتباطی این محدوده، فقط مسیرهای خاکی بود.

آقاسیف... با نگاهی آرام و صدایی که خستگی سال ها کار را در خود دارد. از روزگاری می گوید که آب فراوان بود. کشاورزی محور زندگی مردم به شمار می آمد و تصمیم یک آدم دلسوز، مسیر توسعه محله را برای همیشه تغییر داد.

### زندگی میان زمین های کشاورزی

آقاسیف... با یک اورکت سبز قدیمی و عصایی در دست، قدم به قدم و آرام خودش را به حاشیه معدود زمین های کشاورزی و بایر محله نیزه می رساند. او با حافظه هشتاد و پنج ساله اش همان اول از گذشته روستای نیزه یاد می کند و می گوید: تمام این زمین ها را چغندر، گندم و سبزی می کاشتند. کشاورزی فقط شغل مردم نبود، بلکه شکل زندگی آن ها را تعیین می کرد. مردان و زنان در کنار هم روی زمین کار می کردند.

اوسپس به نقش مهم زنان اشاره می کند: «زنان روی زمین کار می کردند و دست خومی زدند.» او توضیح می دهد که دست خو، ابزاری ساده شبیه بیلچه بوده که برای شیار دادن زمین

یا جابه جایی سبزی باریشه استفاده می شده است. آقاسیف... یاد روزهایی می افتد که همگی افراد روستا، چه مرد و چه زن، مشغول کاری دسته جمعی بودند؛ می گوید: روزی که ماشین بار می آمد، همه می رفتیم چغندرکنی. کوچک و بزرگ و زن و مرد نداشت. کار جمعی بود و باید سریع تمام می شد.

### یک پاییل تا رسیدن به آب

این ساکن قدیمی، گستره زمین های منطقه را با دقت به خاطر دارد. او می گوید: از محدوده شهید آوینی ۳۳ تا عیش آباد، اراضی به روستای نیزه تعلق داشت. و زمین ها بیشترشان متعلق به دو ارباب بود. از سر سه راهی شهید آوینی ۱۶ تا

پاسگاه انتظامی اول گلشهر، زمین های طاهر احمدزاده بود و بقیه زمین ها متعلق به حسن شایگی، شایگی، ارباب اینجا و ده روستای دیگر بود. او ساختار ارباب و رعیتی را بخشی از واقعیت زندگی آن دوران می داند؛ ساختاری که کشاورزی و روابط اجتماعی مردم را شکل می داد. آقاسیف... با حسرت درباره آب فراوان مورد نیاز کشاورزی در آن دوره می گوید: آن زمان آب برای کشاورزی زیاد بود. اینجا هم قنات داشت. هم دو تا چاه. در اصل، انتهای این روستا یک اولنگ بود؛ جایی که نی در آن سبز می شد و معمولاً نیزار بود.

بعد هم می گوید که زمین همیشه مرطوب بوده است و گویا کافی بود یک پاییل خاک بردارند تا آب در آن گودی بیرون بزنند.

### پول زمین، خرج راه مردم

در کنار این خاطرات، مهم ترین روایت او به تصمیمی برمی گردد که مسیر محله را تغییر داد. آقاسیف... تعریف می کند: نزدیک محل فعلی ابتدای خیابان شهید آوینی ۱۶، زمینی تپه مانند بود که در آن، کشاورزی هم نمی شد. این زمین متعلق به مرحوم حاج محمد علی نصراللهی بوده که حدود پنجاه سال پیش، آن را به شهرداری واگذار کرد. حاج محمد علی در ازای واگذاری زمینش پول نخواست؛ به جای آن قرار شد مسیر اول گلشهر تا آخر روستای نیزه آسفالت شود. این هم شد خدا پدر بیامری اش.



نوجوان محله آقامصطفی خمینی  
با اراده و همتش افتخار آفریده است

## درخشش روی ۳ سکوی ورزشی

### از مدال های دیگری که کسب کرده ای، بگو.

سال گذشته در رقابت های قهرمانی کشتی آیش بانوان استان خراسان رضوی در رده سنی خردسالان مقام سوم را کسب کردم. بهمن سال ۱۴۰۲ هم در ششمین دوره مسابقات شنای انجمن کارگران استان خراسان رضوی مقام سوم را در رشته شنای قورباغه کسب کردم. چندین مدال استانی دارم و هدفم این است که در مرحله بعد در مسابقات کشوری هم مقام کسب کنم.

### چه عاملی باعث موفقیت در این رقابت ها شد؟

قبل از مسابقه ها، هر روز تمرین های فشرده داشتیم. علاوه بر آن، مادرم و خواهرم همیشه به من انگیزه می دهند و حتی وقتی خسته می شوم، من را به ادامه دادن این مسیر تشویق می کنند.

### الگویی هم در زندگی داری؟

خواهر بزرگ ترم، زینب، مربی چند رشته ورزشی و قهرمان کشوری در چند رشته است. تلاشگر و پراکنگیزه است و با تمام سختی هایی که کشیده، همچنان به مسیرش ادامه می دهد. دلم می خواهد مثل او باشم.

### به جز ورزش و درس، فعالیت دیگری هم داری؟

عضو فعال مسجد جواد الائمه (ع) در محله هستم. فعالیتیم حالا بیشتر هم شده است. ماهر شب با خانواده به همراه دیگر همسایه ها جلو در مسجد تجمع می کنیم و شعر سر می دهیم.

### هدفت برای آینده چیست؟

دلم می خواهد مدال جهانی دریافت کنم و در آینده مربی خوبی شوم؛ مربی ای که استعداد بچه ها را بشناسد و از آن ها حمایت کند.



می خورم، بعد به باشگاه می روم. وقتی برمی گردم، تکالیف مدرسه ام را انجام می دهم. در بقیه ساعت ها هم یا در خانه تمرین می کنم یا درس می خوانم.

### اولین مدالی که گرفتی، چه بود؟

تیر سال ۱۴۰۲ مدال طلای استانی را به دست آوردم. این مدال را در مسابقات استانی جودو گرفتم که به مناسبت گرامیداشت دهه ولایت، فدراسیون جودو برگزار کرد. چون اولین مسابقه ای بود که شرکت می کردم، انتظار کسب این نتیجه را نداشتم و برایم خاطره ای شیرین شد.



نیکو عقیده هرکاری را سر وقتش انجام می دهد و برنامه روزانه اش را می داند. روزهای زوج سر تمرین کشتی و جودو حاضر می شود و روزهای فردا به تمرین در کلاس شنا اختصاص می دهد. از شش سالگی، تمرین های ورزشی بخش جدانشدنی روزهایش شده اند؛ روزهایی پر از تلاش، نظم و هدفمندی. محیا عزیز فرخانی، دختری دوازده ساله از محله آقامصطفی خمینی (کوی عمار یاسر) است؛ ورزشکاری که حالا حساب تعداد مدال هایش را ندارد. اما با پوشه ای قطور از تقدیرنامه ها و کیفی پر از مدال های رنگارنگ، سر مصاحبه حاضر می شود تا از مسیری که طی کرده است، برایمان بگوید.

### چطور وارد دنیای ورزش شدی؟

از دوران کودکی تحرک و ورزش را دوست داشتم. این علاقه ذاتی باعث شد که مادرم مرا در شش سالگی در کلاس کیک بوکسینگ ثبت نام کند. تاده سالگی این رشته را ادامه دادم اما بعد به رشته های دیگری علاقه مند شدم.

### رشته های ورزشی مورد علاقه ات چیست؟

شنا را از دیگر رشته های بیشتر دوست دارم. فعالیت در آب برایم آرامش بخش است. حالا چهار سال است که به طور جدی در این رشته فعالم. سه سال پیش در دور رشته کشتی آیش و جودو هم ثبت نام کردم.

### برای درس چقدر وقت می گذاری؟

هر روز وقتی از مدرسه به خانه برمی گردم، ناهار